

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در امر نهم و آخرین امری که ایشان به عنوان مقدمه مرحوم نائینی در بحث مشتق قرار دادند چون چند دفعه به کار بردند که مبداء لا به شرط است مثلاً مشتق به شرط شیء است آن به شرط لا است ایشان یک توضیحی دادند که این مسأله‌ی به شرط شیء و به شرط لا در معقول در اعتبارات ماهیت مطرح شده آن یک چیز است یکی هم ما داریم در اینجا ، البته من چون تا حالا متعرض نمی‌شدم سرش همین بود چون قبول نداشتیم حالا ایشان آمدند یک شرحی دادند و فرمودند در بحث مطلق و مقید این به شرط لا و لا به شرط معنای دیگری دارد چون این مطلب دیگر خیلی طول کشید ان شاء الله در بحث مطلق و مقید آنجا متعرض می‌شویم چند بار هم متعرض شدیم ، این مطالبی هم که آنجا فرمودند خیلی وجه درستی ندارد ، لذا این امر تا سه را که از صفحه‌ی ۱۱۶ تا ۱۱۸ است خود آقایان مراجعه کنند.

بعد در صفحه‌ی ۱۱۸ ثم لا فرق فی ما ذکرنا من معنی المشتق این را هم توضیح دادیم دیروز خواندیم عبارتی که می‌خواستیم امروز بخوانیم دیروز خواندیم و دیگر احتیاج به تکرار ندارد . بعد از تمام اینها وارد اقوال می‌شوند اذاً عرفت هذه الامور فاعلم این نه تا مقدمه آوردند در بحث مشتق بعد متعرض اقوال شدند البته معروف و مشهور همان دو قول است یکی اینکه در منقضی مجاز است یکی اینکه در منقضی حقیقت است ، عرض کردیم کسانی که گفتند در خصوص مطلق است از آنها تعبیر می‌کنند به اخص کسانی که گفتند برای منقضی و متلبس اعم ، این قول اعم و اخص مرادشان این است و فکر می‌کنم حالا می‌گویم چون این ایام دیگر یک جوری شده و یک مشکلات خاص خودمان و غیر از این مرضی هم که پیدا شده فکر می‌کنم به معتزله به مشهور معتزله نسبت داده شده که در خصوص متلبس است و به اشاعره نسبت داده شده که در اعم از متلبس و منقطع فکر می‌کنم حالا من می‌گویم در ذهنم هست که مدتی است نگاه کنم علی القاعده از سابق چون نشد فکر می‌کنم این طور باشد .

از آن طرف هم یک روایتی را حالا این روایت را بیاورید آقا این روایت از کتاب عیون اخبار الرضا احتمال دارد که مرحوم شیخ صدوق اصولاً در این جا قائل به اعم بوده ، چون آن روایت لا ینال عهدی الظالمین را می‌آورد ایشان از منفردات ایشان در عیون اخبار الرضا در آنجا این روایت را می‌آورد که حضرت رضا فرمودند که آن دو نفر لایق منصب امامت نیستند چون خدا فرمود لا ینال عهدی الظالمین .

طبعا اهل سنت جواب دادند که در حین تلبس به منصب امامت ظالم نبودند مراد لا ینال ، همین بحث را آنجا کشیدند . یعنی مرحوم شیخ صدوق می‌خواهند بفرمایند که ظالم مطلقاً لا ینال عهد الله چه می‌خواهد در حین عهد الله مشرک باشد ظالم باشد ظالمین ، آیه‌ی

مبارکه با شرک ، لا تشرک ان الشرک لظلم عظیم ، اینها مشرک بودند قبل از این مطالب ، فکر می کنم مرحوم صدوق قدس الله نفسه چون اینها مسلک اخباری داشتند طبق این روایتی را که در عیون اخبار ، البته تازگی هم باز عرض کردم مراجعه نکردم لکن از سابق در ذهنم هست که سندش خیلی نقی نیست سند نقی ندارد .

یکی از حضار : حدثنا ابوالعباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی .

آیت الله مددی : از مشایخ مجهول ایشان است .

مشایخ مجهول یعنی دقت کنید این که آقای خوئی مثلاً دارند که شیخوخت اجازه کافی نیست این را من توضیحاتش را عرض کردم این در میان اهل سنت روی شیوخ نظر داشتند لکن بعدها هم خوب مناقشاتی شد ما در میان شیعه اولین کسی که داریم که می گوید اگر شیخ بود دیگر توثیق نمی خواهد مرحوم شهید ثانی است . این در قرن دهم مرحوم شهید ثانی ایشان گفت مشایخ اجازه مستغنی از توثیق هستند ، عرض کردم این اصطلاح را گذاشتند توثیقات عامه از زمان علامه که این تقسیم شروع شد قرن هشتم دقت می کنید آمد کم کم یک مشکلی که اینها با آن برخورد کردند دیدند ما مجهول زیاد داریم نه ضعیف و اگر مجهول هم شد حدیث ضعیف است عرض کردم ضعیف حدیث علل مختلف دارد اشتباه نشود ، آن وقت اینها به فکر افتادند که یک راه هایی پیدا کنند یا به تعبیر بنده یک حوض کری درست کنند که این افراد مجهول را در آن حوض کر بیاندازند ثقه بشوند .

این ابتدائاً ببینید قرن هشتم شروع شد قرن دهم این توثیقات عامه کم کم وارد شد ، لکن توثیقات عامه نزد ما عمده اش از قرن دوازدهم توسط وحید بهبهانی است ، توسط ایشان شروع شد البته در کتاب های متأخر با کم و زیاد افت و خیز داشت مثلاً فرض کنید مستدرک زیاد حاجی نوری روی این جهت زیاد آن وقت توثیقات فراوانی است آقای خوئی هم خیلی هایش را مناقشه کردند که دو تایش را قبول کردیم یکی از آن توثیقات عامه شیخ اجازه بودن ، و لذا آمدند گفتند چون این طالقانی ایشان شیخ اجازه ی صدوق است پس یکفی در وثاقت ایشان آقای خوئی هم گفتند شیخوخت اجازه ملازم با توثیق نیست .

عرض کردیم مشکل اساسی این است که این شیوخ اجازه علی نحو واحد نیستند اشکال بر سر تشخیص صغری است ، گاهی اوقات می شده که مثلاً صدوق می رفته به اطراف ماوراء النهر و نمی دانم و بخارا و نیشابور یک نفری را پیدا می کرده که یک حدیثی را وصل کند ممکن است در یک روستایی بوده ، این شیخوخت اجازه اش به اندازه ی وصل حدیث این کفایت نمی کند ، حتی اگر گاهی اوقات صدوق توثیق بکند یک کسی را از نجف آمد .

این احمد بن زیاد بن جعفر همدانی هست که صدوق وقتی رفت حج و برگشتند در همدان احادیث ایشان را نقل می کنند می گوید و کان رجلا صالحا خیرا فلان با اینکه ایشان توثیقش می کند مرحوم شیخ صدوق و مشهور علمای ما هم الان ایشان را توثیق می کنند ما عرض کردیم این از ما پرسید چرا شما قبول نکردید گفتیم بابا این آقا در همدان بوده صدوق اهل قم است توسط این آقا روایت علی بن ابراهیم نقل می کند خوب خیلی تعجب آور است دیگر بحث های فهرستی که گفتیم ، اگر کسی می خواهد آشنا به روایت علی بن ابراهیم بشود خود صدوق است ، ایشان در خود قم بوده با یک واسطه با دو واسطه آثار علی بن ابراهیم را نقل می تواند بکند چون ایشان می تواند از پدرش از علی بن ابراهیم نقل بکند با یک واسطه ، خوب چطور می شود آثار علی بن ابراهیم را ایشان در قم ندیده در همدان ، آدم خوبی باشد اما اشتباه کرده باشد و این اشتباه لازمه اش نیست اختلاف نسخ لازمه اش نیست که این آقا دروغگو باشد .

فرض کنید علی بن ابراهیم به قول امروزی ها ویرایش اول کتابش عده ای از روات را آورده در مرحله ی بعدی حذف کرده این آقا آنهایی که آقا حذف کرده نگاه نکرده همان مرحله ی اول می شود پیش می آید ، مثلا چاپ اول بوده است . می دانید خوب چاپ دوم و سوم عوض می شود کم و زیاد می شود ، اختلاف حدیث اختلاف نسخ یک کتاب هیچ وقت دلیل بر این نیست که این آقا مثلا آدم خوبی نبوده آدم خیلی خوبی است جای بحث هم ندارد اما فرض کنید به نحو وجاده به آن رسیده است من کرارا این مثال را عرض کردم مرحوم شیخ عباس قمی فوق العاده واقعا بینی و بین الله بسیار مرد متدین بسیار مرد بزرگواری خیلی هم خوش شانس است آثار علمی اش غالبا در حوزه های ما جا افتاده است دیگر مفاتیحش که دیگر عدل قرآن شده دیگر در خانه ای نیست که نباشد .

یک شوخی معروف دارند که وقتی متوکل فرستاد منزل امام هادی دیدند در خانه ی ایشان روی سجاده نشسته و فقط یک قرآن و مفاتیح هست ، شما ببینید پانزده سال دیگر وفات یک صد ساله ی مرحوم آقای شیخ عباس می شود چون ایشان هزار و سیصد و پنجاه و نه بود وفاتشان ، یعنی صد سال هم نشده از وفات ایشان لکن از بس جا افتاده کتاب می گوید در زمان امام هادی هم مثلا در خانه ی امام هادی هم همین مفاتیح و قرآن بوده است .

خوب اما مثلا می گوید شیخ در تهذیب به سند معتبر ، چرا چون تهذیب نزد ایشان معتبر است ، ببینید مبانی رجالی ، قواعد تحدیث یک مطلب است جلالت شان مطلب دیگری است با هم اشتباه نشود ما خیال می کنیم اگر گفتیم ایشان اشتباه کرد یعنی مثلا ایشان ضعیف است قبول نکنید در کمال وثاقت و جلالت واقعا هم یعنی نه اینکه من حالا تعبدا عرض بکنم ، بسیار مرد بزرگواری بسیار مرد خالص و مخلص لکن خوب مبانی اش این است که اگر در تهذیب است حجت است اگر در کافی است حجت است مبانی غیر از ، مراعات قواعد تحدیث غیر از این است که خدای نکرده .

آدم بسیار خوبی است اما فرض کنید به نحو وجاده از علی بن ابراهیم دیده ما عادتاً این طور هستیم که اگر شما در قم هستید قم برای تنقیح آثار علی بن ابراهیم از همدان بهتر است ولو آن آدم بسیار آدم خوبی است در خوبی او بحث نداریم بحث بر سر قبول احادیث علی بن ابراهیم است .

آقا بعدی اش را بخوانید حالا یک کمی هم خارج شدیم .

یکی از حضار : قال حدثنا ابو احمد مسلم بن محمد بن علی هارونی

آیت الله مددی : نمی شناسیم بفرمایید.

یکی از حضار : قال حدثنی ابو حامد عمران بن

آیت الله مددی : آن وقت این گاهی اوقات مرحوم صدوق حدیثی را می داده مخصوصاً اهل سنت ، مرحوم صدوق احادیث اهل سنت را زیاد دارد ، کلینی نسبتاً کمتر و شیخ طوسی بیشتر و بیشتر از همه شان صدوق این هم سرش این است که صدوق روایت اینها را در مصنفاتش آورده در علل و عیون اخبار الرضا و خصال و ... دقت کردید چون این جور کتابها دارد ، چون کتاب کافی و فقیه گزینشی هستند تهذیب هم برای اخلاق ، امالی دارد چرا امالی شیخ طوسی هم از اهل سنت ، لکن من حیث المجموع از آثار اهل سنت عرض کردم یکی از کارهایی که الان باید خیلی رویش در این مجامیع حدیثی مثل جامع الاحادیث رویش کار بشود صدوق روایات زیادی دارد که در مصادر اهل سنت الان موجود است هم سنداً و هم متن با آن ها مخالف است ، هم سنداً و هم متن . و بعضی هایش در بخاری موجود است که ایشان از راه بخاری نقل نمی کند با آن هم مختلف است .

آن وقت وقتی این ها الان چاپ می شود در جامع الاحادیث اهل سنت نگاه می کنند خوب واقعا به ما می خندند که اینها حدیث شناس نیستند خوب این حدیث ریشه دارد در کتب اهل سنت رجالش معروف است متنش معروف است خصوصیاتش موجود است یکی از اقتضائات همین جامع الاحادیث که ما الان بخواهیم یا وسائل این است که این قسمت هایی را که صدوق یا قسمت هایی که شیخ طوسی و حتی کلینی از عامه نقل کرده به مصادر عامه مراجعه بشود و سنداً چون اصلاً گاهی سندها عجیب و غریب یا متن ها را خراب کردند ، سنداً و متن در آنجا .

ایشان گاهی اوقات از همین راه مثلاً نقل می کند حدیث را نه اینکه حالا ایشان شیخ حدیث ، لذا شیوخ مرحوم صدوق درجات مختلف دارند عده ای از مشایخ ایشان را اصلاً کلاً نمی شناسیم ، یعنی اینقدر نمی شناسیم که شبهه داریم اصلاً وجود خارجی نداشته باشند اینقدر مجهول است نه در کتب اهل سنت نه در کتب اهل شیعه نه در روایات هیچ اسم اینها کلاً نیامده است و همه هم برای مرو و بخارا و آن

قسمت‌هایی که دور از آبادی بودند ، لذا مشایخ ایشان شاید درجه یک و دو و سه و مثل پدرش هست مثل مرحوم ابن الولید هست که در درجات اول وثاقت و جلالت هستند و اینها هستند اینها غالبا سه و چهارند از اینها عقبتر هم دارد به اصطلاح بفرمایید . در یکی دارد که لم اری انصب منه ، ناصبی تر از این من ندیدم خودش می‌گوید ، چون می‌گوید حتی کان يقول اللهم صلی علی محمد فردا که آل داخل نشود می‌گوید من از این ، ولكن چون در مدح اهل بیت است از او نقل کرده حالا استادش هم هست شیخش هم هست ، غرض اینکه ایشان درجات مختلف دارد بله اگر کسی واقعا به عنوان شیخ حدیث شناخته شد انصافا توثیق نمی‌خواهد . این مطلبی را که شهید ثانی فرمودند این مطلب روشن است .

مثلا بعضی‌ها را مرحوم نجاشی می‌گوید روی عنه شیوخ اصحابنا کسی که نجاشی بگوید شیوخ اصحابنا این توثیق نمی‌خواهد ، مثل اینکه بگوید مثلا مراجع موجود توثیق می‌خواهند ، وقتی کسی ثابت بشود مرجعیتش دیگر توثیق نمی‌خواهد . ما یک مشکلی که داریم این است که این که مرحوم شهید چون بعد از شهید عرض کردم عده‌ای از اینهایی که مخصوصا مثل اخباری‌ها آمدند گفتند اینها مشایخ حدیث اینها مشایخ ... عرض کردم خدمتان دویست ، نزدیک دویست و چهل ، دویست و پنجاه تا استاد برای صدوق در مقدمه‌ی معانی الاخبار مرحوم آقای ربانی جمع آوری کرد است ، البته عده‌ای از آن اسامی مکرر است ایشان متنبه نشدند و غیر از آن‌ها هم دارد یعنی هنوز بیش از آن عدد است که ایشان .

خوب تعجب آور است از این دویست و چهل تا حدود هفت تا ، هشت تا ایشان از مشایخند ، مشایخ بزرگ هستند مثل ابن الولید حدود پانزده تا بیست تا ایشان را می‌شود توثیق کرد توثیق دارند آنها اجلاء هستند ، خوب عدد خیلی زیاد است ، یعنی از هفت هشت تا ، تا دویست و چهل تا یکی از راه‌هایی که می‌شود الان رویش حساب کرد همین است نسبت خیلی بالاست دقت می‌کنید ، حالا ما در ابن ابی عمیر عده‌ای از مشایخ داریم اما مجاهیل ایشان عده‌ی معدودی هستند اما در صدوق امر به عکس است مشایخ مجهول ایشان فوق العاده زیادند نه اینکه کم زیادند ، لذا اینکه مجرد اینکه شیخ صدوق باشد نه بعد بفرمایید .

یکی از حضار: عن الحسن بن قاسم صفوان هو حدثني القاسم بن مسلم عن اخيه عبدالعزيز بن مسلم قال كنا في ايام علي بن موسى الرضا عليه السلام بمرور واجتمعنا في مسجد جامع في يوم الجمعة دیگر حالا حدیثش مفصل است آن قسمت لا ینال عهدی الظالمین را بخوایم عرض کنم فقال عز وجل انی جاعلک للناس اماما فقال الحدیث علیه السلام فمن ذریتی قال عز وجل لا ینال عهدی الظالمین فابترت هذه الآية امامة کل ظالم الی يوم القيامة .

آیت الله مددی: بله. غرضم احتمال دارد چون صدوق این را آورده یک احتمال دارد که این منشاء این تصور شده باشد که صدوق قائل به اعم است چون خوب اهل سنت اشکالشان این است که اینها در حین امامت ظالم نبودند حالا این چون این بحث را بعد مرحوم نائینی هم دارد رضوان الله علیه در کتب اصحابمان است.

اولا عرض کردم سند انصافا که خیلی ابهامهای عجیب و غریبی دارد با قطع نظر از سند روایت حالا معنای آیهی مبارکه و انطباقش را ان شاء الله بعد عرض می‌کنیم.

یکی از حضار: بر اساس مبنای خودش گفتند یا مبنای اهل سنت؟

آیت الله مددی: اصولا اجمالا انسان احساس می‌کند مکتب صدوق در خبر خیلی به اشاعره نزدیک تر است به خلاف مکتب قم که به معتزله نزدیک ترند البته این ها اهل سنت در این کتاب میزان الاعتدال در ترجمه‌ای که برای ذهبی است و من حدود سنة ثلاث مائة و سبعین نگاه کنید عبارت ثلاث، تقارب الرفض والاعتزال این از زمان شیخ مفید، می‌گوید از سال سیصد و هفتاد معتزله با رافضه نزدیک شدند تقارب الرفض والاعتزال بله در یک جای دیگر هم دارد که یادم رفته ترجمه‌ی کیست می‌گوید رمی بالاخوین الکذب والرفض ایشان دو تا اتهام دارد که مثل برادر هستند یکی اینکه شیعه است یکی اینکه دروغگو است. دروغ گفتن را با رافضی بودن اخوین دارد رمی بالاخوین. علی ای حال از حدود البته قدرت سیاسی هم بود از حدود سال‌های سیصد و هفتاد البته این هست که زیدی‌ها که قبلا بیشتر در کوفه جنبه‌های حدیثی خوبی دارند با آمدن آل بویه آنها هم تدریجا به بغداد آمدند و زیدی‌ها با اعتزال خیلی نزدیکند اصلا عده‌ای از بزرگان معتزله شاگرد زیدی‌ها هستند خودش ابن ابی الحدید شاگرد ابو جعفر نقیب است که زیدی است تا زمان سقوط بنی عباس حدود سال‌های سیصد و پنجاه، شصت دیگر زیدیه از طرف بغداد همه می‌روند به طرف یمن دیگر نقش چندانی در دنیای اسلام ندارند منعزل می‌شوند در یک گوشه قرار می‌گیرند، تقریبا این است که سر اینکه الان خیلی نقش در دنیای اسلام ندارند برای این است.

اما تا سال‌های سیصد، سیصد و چهل، پنجاه نقش خوبی در حدیث داشتند در کوفه بودند، با آمدن آل بویه تدریجا به بغداد آمدند و در اینجا نقش خوبی در کلام دارند و خصوصا اینها خیلی نزدیکند به معتزله انصافا نزدیکی اینها به معتزله بیشتر است.

یکی از حضار: حدود سبعین و ثلاث مائة الی زمانها تقارب الرفض والاعتزال.

آیت الله مددی: در سال سیصد و هفتاد. در ترجمه‌ی کیست این را می‌گوید؟

یکی از حضار: علی بن عیسی رمانی

آیت الله مددی: ها رمانی.

علی ای حال ایشان این تقارب الرفض والاعتزال ایشان اجمالا درست است از زمان شیخ مفید است ایشان متوفای چهارصد و سیزده است .

بحث بعدی که شد و ایشان هم اینجا دارد قوانین هم دارد اقوال دیگری هم ، پس دو قول اساسی بوده اعم از متلبس و منقضی خصوص متلبس این دو قول اساسی . اما اقوال دیگری هم هست که ایشان نقل کرده تفصیل بین اسم فاعل و مفعول تفصیل بین مبداء از ملکات باشد تفصیل بین متعدی و ضارب ، کضارب و غیره الی آخره . عده ای از تفصیل را نقل می کند .

مرحوم نائینی تحلیلی که از این تفصیل می گوید ایشان می خواهد یک مطلب را بگوید بحث ما بحث تشخیص معنای هیات است در این تشخیص معنای هیات اینکه فاعل باشد مفعول باشد ، ضارب باشد عالم باشد لازم باشد متعدی باشد در اینجا فرقی نمی کند ، چیزی که فرق می کند چون مبادی مختلف بود مثلا فرض کنید می گفتیم فلانی بقال است حالا چند روزی است رفته در خانه نشسته با زن و بچه اش باز هم می گوئیم بقال با اینکه در دکان نیست چرا چون حرفه بود .

اگر این کار را رها می کرد می رفت کار دیگر انتخاب می کرد آن وقت انقضاء بود یعنی مشکل این شد که انقضاء روشن نشد خیال کردند این آقا تا در دکان بوده بقال بوده است حالا شب آمد نزد زن و بچه اش دیگر بقال نیست ، مع ذلک به او می گویند بقال پس اگر حرفه بود حرفه صدق می کند ولو منقضی باشد دقت کردید ؟ فکر کردند حرفه صدق می کند ولو منقضی باشد این آقا مجتهد بود حالا تصادفا مثلا فرض کنید بیهوشش کردند برای اینکه عمل جراحی بکنند سه چهار روز بیهوش بود حالا که مجتهد هست بیهوش بود پس الان هم ما او را مجتهد می دانیم بعد از آن که به هوش آمد مجتهد است .

بعضی از بزرگان را نقل می کردند که مثلا عمل جراحی کردند بعد از به هوش آمدن اول گفتند وکلا را خودمان نصب کردیم خیال کردیم مثلا این مدتی که بیهوش بودند وکلا عزل شدند . دو مرتبه وکلا را به جدید نصب کردند دقت کردید ؟ اینها خیال کردند حالا که بیهوش شد پس انقضی عنه المبداء یا این ملکه ای عدالت ، ملکه ای عدالت را دارد اما یک گناه کبیره فرض کنید غیبت انجام داد اما ملکه از بین نرفته است خوب توبه کرد این تفصیل این را مرحوم نائینی هم هفت هشت سطر نوشته این مطلب در قوانین هم آمده یعنی اینکه اقوال درست شد این نه به خاطر آن نکته ای باشد که وضع هیات در لغت عرب چیست ؟ دقت کردید ؟ نکته اش این بود که انقضاء چیست ؟ و تلبس چیست ؟ این نکته را دقت فرمودید ؟ نکته برای این جهت بود و الا فرض کنید ملکه ای اجتهاد از بین رفت ملکه ای عدالت از بین رفت این می شود انقضاء اما اگر یک گناه کبیره انجام داد ملکه از بین نمی رود هنوز عادل است مخصوصا با توبه کردن دقت فرمودید ؟ این مطلب را مرحوم آقای نائینی قدس الله سره توضیح دادند درست هم هست مطلب ایشان درست است .

این که کجا تلبس است و کجا انقضاء است اینها فرق می کند اما نکته ی فنی مخصوصا روی آن توضیحاتی که عرض کردیم برای تشخیص وضع موضوع له و تشخیص موضوع له هیات این نکات فنی فرقی ندارد .

بعد در صفحه ی ۱۲۰ می فرماید : والا قوی موضوع لخصوص المتلبس حق این است که مشتق وضع شده برای خصوص متلبس نه برای اعم از متلبس .

یکی از حضار : تلبس را توضیح ندادند که تلبس خودش معلول است .

آیت الله مددی : تلبس خوب مواردش فرق می کند ، انقضاء هم مواردش فرق می کند .

یکی از حضار : عرض می کنم دیگر بحث فنی ندارد دیگر

آیت الله مددی : بله این بحث فنی ندارد با عرف است .

اولین مطلبی که ایشان فرمودند لخصوص المتلبس یک مطلب واضحی است به نظر من اصولا وقتی ضارب می گویند به لحاظ ضرب نگاه می کنند ضارب می گویند وقتی الان ضارب نباشد دیگر نمی گویند ضارب ، مگر به علاقه ی ما کان به قول آقایان یا به حساب مجازا به کار می برند و الا به او گفته نمی شود ضارب یا عالم حالا نسیان پیدا کرده دیگر عالم گفته نمی شود .

بعد یک بحثی دیگری البته این هست که گاهی بعضی افراد که حالا آدم تقلیدشان می کند و الان آن حالت علم رفته تذکر رفته نسیان ، ببینید آن برای آثار دیگری است یعنی الان به او نمی شود گفت مجتهد نمی شود گفت عالم چون نسیان پیدا کرده است لکن این که آیا بشود به تقلید او باقی بود یا نه آن بحث دیگری است اشتباه نشود ، دقت کردید ؟ خلط نشود ، بگوییم چون به تقلید او می شود باقی بود پس برای اعم است پس منقضی هم به او می گفتند نه به منقضی نمی شود گفت مجتهد او مجتهد نیست او الان نسیان پیدا کرده است بحث دیگری است چون علم برای به قول خودشان خواص جسم انسان نیست برای آن حالت نفس و ادراکات نفسی و عقلانی او است لذا اصحاب ما می گویند اگر دعوی اجماع نبود که تقلید میت نمی شود کرد میت را هم می شود تقلید کرد اما در اینجاها اجماع قائم نیست که تقلید بوده ، این عالم بوده در حال علم کتاب نوشته ارزش علم به این حالت نسیان او نیست .

شما کتاب های شیخ الرئیس را هم مراجعه می کنید هزار سال هم از آن گذشته است بحث سر ، و لذا می گویند اگر ما بودیم و مقتضای قاعده تقلید میت هم ابتدائا جائز بود فرق نمی کند چون نکته ، نکته ی علم است نه نکته ی حیات و موت و این مسائل و لکن چون اجماع قائم شده البته این اجماع از زمان های متاخر اقامه شده است . به نظر من اولین مدعی اجماع یا جامع المقاصد است یا صاحب معالم ، اینکه اجماع هست که باید مرجع تقلید حی باشد و ابتدائا به میت نمی شود مراجعه کرد البته ما توضیحات مفصلی عرض کردیم راجع به

این جایش این جا نیست ، این اجماع را اما اینکه حالا بی حال شده یا فراموشی پیدا کرده گفتند چون اجماع در اینجا نیست می شود با ، سر تقلید این نیست که مثلا بگوییم عنوان مجتهد صدق می کند ولو الان نسیان دارد دقت فرمودید ؟

یکی از حضار : ابتدائا از کسی که نسیان دارد ؟

آیت الله مددی : نه آن نمی شود دلیل نداریم .

یکی از حضار : فرقی با میت چیست پس ؟

آیت الله مددی : می گویم ، اینجا چون باز دلیل نداریم یعنی روشن نیست ، اما آنجا مانده .

ولذا مثلا اگر میت اعلم باشد مثل آقای خوئی موافق است حتما باید بماند به تقلید ایشان واجب است به بقاء به تقلید میت چون آن نکته ی واضحی ندارد حالا به هر حال وارد بحث تقلید نشویم . غرضم یک نکته بود بعضی موارد اگر خصوصیتی هست برای خصوصیات مورد است این با بحث کبروی ما ربطی ندارد .

و اما اینکه ایشان فرموده برای خصوص متلبس مطلب واضح است به قول آقای خوئی فرمودند به اینکه این مطلب من الواضحات اصلا بحث مشتق من الزوائد است اینکه واضح است برای خصوص متلبس است و به منقضي گفته نمی شود به غیر متلبس هم گفته نمی شود مثل اینکه در استقبال باشد .

لکن مرحوم نائینی مفصلا اینجا بحث را بردند روی مساله ی بساطت مشتق و ترکیب مشتق که حالا بعد لا اقل یک مقدار عبارت ایشان را می خوانیم یک نکته را راجع به خود کتاب می خواستم عرض کنم این در صفحه ی ۱۲۰ ایشان نوشته و یدل علی المختار امور ، چند تا امر یعنی چند تا دلیل ایشان برای این مطلب اقامه فرمودند بعد فرمودند : الاول ، شما تا آخر بحث ایشان بله ایشان در صفحه ی ۱۲۴ ادله ی قائلین به امر را دارد تا آخر این بحث نگاه بکنید ثانی و ثالث ندارد حالا حتما مقرر حواش نبوده یا چاپخانه اشتباه کرده است .

غرض اینکه الاول را آورده است و یدل علی المختار امور ، ثانی و ثالث و اینها را دیگر نیاورده است عاداتا یک خللی پیدا شده حالا من این خلل را در اول بگویم . ایشان در صفحه ی ۱۲۲ در نیمه های صفحه بعد می فرماید وبالجملة لا محیص عن القول بوضع المشتق لخصوص المتلبس ولا يمكن عقلا . عقلا يمكن حالا بحث لغوی است . ولا يمكن عقلا ان يكون موضوعا للاعم حالا این عقل ایشان چه عرض کنم بعد می گوید هذا مضافا الى وجود علائم الحقيقة والمجاز این دوم است . کلمه ی دوم را اگر آقایان خواستند بنویسند در نسخه ی خودشان آن الاول بود این جا الثانی بنویسند . معروف شد . هذا مضافا الى وجود علائم الحقيقة والمجاز فی المقام بعد تمسک به تبادر و صحت سلب کردن .

.....
اگر تبادر و صحت سلب را دو تا بدانیم دوم و سوم می شود ، اگر تبادر و صحت و سلب را همان طور که بنده عرض کردم یکی است این دلیل دوم ایشان می شود . غرضم چون شما ممکن است مطالعه بکنید بگویید این الثانی نیامد این الاول دومش این است . که ای کاش لفظ الثانی آورده بود که عبارت کتاب منسجم باشد .

بعد ایشان در اواخر هم ایشان یک وجه دیگری ذکر الان من چون دیدم در حال آخر وقت است نمی توانم پیدایش کنم یک وجه دیگری هم ، وجه سومی و یا چهارمی هم بعد نقل می کنم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین